

نگاهی گفتمانی به اسلام‌هراسی

حامد عامری گلستانی^۱

عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز (نویسنده مسئول)

نقیسه سادات قادری^۲

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۹/۲۰

چکیده

اسلام‌هراسی، به صورت گفتمانی فراگیر در رابطه میان غرب و جهان اسلام، نقش مهمی در شکل‌گیری فرآیندهای مختلفی دارد که از یک مبنای ریشه می‌گیرند و آن ارائه تصویری هراس‌انگیز از اسلام است. ریشه اسلام‌هراسی را می‌توان در نوع نگاه مسیحیان در جنگ‌های صلیبی به اسلام یافت. اسلام، با تعریفی که از آن صورت گرفت، به بازتعریفی برای «دشمن» در سیاست خارجی کشورهای غربی تبدیل شد و رسانه به عنوان مهم‌ترین ابزار در شکل‌دهی به افکار عمومی در بازتولید معنا و بسط این گفتمان نقش مؤثری ایفا نمود. از این رو باید اسلام‌هراسی را به مثابه گفتمانی فراگیر در ارتباط با سیاست‌های غرب با اسلام دانست. در مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که چگونه اسلام‌هراسی توانسته با مکانیزم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به گفتمانی مسلط تبدیل شود؟ در این زمینه فرآیند پیدایش و استقرار اسلام‌هراسی و چگونگی مفصل‌بندی نشانه‌ها را در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موف بررسی خواهیم نمود. نوآوری در این تحقیق، بررسی نظری و تحلیلی گفتمانی از چگونگی هژمونیک شدن اسلام‌هراسی به واسطه فرایندهای دوگانه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است.

واژه‌های کلیدی: اسلام‌هراسی، گفتمان، اسلام سیاسی، رسانه، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی.

1. hamed.ameri@gmail.com

2. ghaderinafise@yahoo.com

مقدمه

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، غرب و در رأس آن آمریکا، برای ایجاد یک «غیر» که بتواند هژمونی خود را تداوم ببخشند با خلاء مواجه شد. در این میان اسلام سیاسی (به صورت اعم) و بنیادگرایی اسلامی (به صورت اخص) می‌توانست جایگزین مناسبی برای شوروی و بلوک شرق باشد چرا که هراس از اسلام، به عنوان یک مسئله تاریخی برای جهان غرب وجود داشته و سابقه آن به قرن‌های گذشته می‌رسد. بنابراین، این جایگزینی باید به صورت گفتمانی فراگیر و در نهایت هژمون در می‌آمد تا براساس آن شکل جدیدی از «غیر» برای غرب ایجاد شود. در این میان، از دو سو گفتمان اسلام‌هراسی بسط و به تدریج هژمون می‌شد. یکی از سوی بنیادگرایان تروریست که با برداشت‌های خاص از اسلام سیاسی و قرار دادن خود به عنوان اصلی‌ترین دشمن تمام جهان غرب، با کردارهای گفتمانی مشخصی مانند ترور، زمینه اصلی ایجاد «هراس» از اسلام را ایجاد کردند و از سوی دیگر رسانه‌های غربی، که نقش مهمی در افکار عمومی در غرب دارند و در عین حال بازوی سیاست‌های دولت‌های غربی بودند، با شدت تمام بر آتش اسلام‌هراسی می‌دمیدند و برای بازتولید محتوا و معنای این گفتمان تازه و بسط آن تلاش بسیاری انجام دادند. به نحوی که می‌توان رسانه‌ها را به عنوان ابزار اصلی برای بسط معنای «هراس‌انگیز» از اسلام دانست. حادثه ۱۱ سپتامبر و انتساب آن به گروه بنیادگرا و تروریست القاعده زمینه بسیار مناسبی برای گسترش این معنا ایجاد کرد. چنان‌که جورج بوش در یکی از نخستین واکنش‌ها به این حادثه از آغاز جنگ صلیبی جدید صحبت کرد که یکی از مهم‌ترین مفاهیم در ایجاد گفتمان جدید بود و هم‌اکنون اسلام‌هراسی را در قالب راهبرد جنگ با تروریسم به اولویت نخست خود تبدیل کرد.

از سوی دیگر گفتمان اسلام‌هراسی تنها محدود به آمریکا نبود و در اروپا نیز به صورت بارزی مورد توجه قرار گرفت. کشیدن کاریکاتورهایی از حضرت محمد (ص)، تعرض به مسلمانان، مخالفت با وجود عناصر اسلامی در عرصه عمومی و امثال آن نشان‌گر گسترش این گفتمان در اروپا نیز بود. در این میان رسانه‌های غربی، به خصوص شبکه‌های تلویزیونی نقش بسیار مهمی در گسترش این گفتمان داشتند و به آن دامن زدند. این را باید در نظر داشت که، نظام معنایی در هر گفتمان اهمیت بسیاری دارد. بسط این نظام معنایی، تا حد زیادی به این نکته بر می‌گردد که چگونه آن گفتمان خود را در برابر یک غیر هویت‌یابی کرده و با تسلط بر نظام گفتمانی و زبانی بتواند ساختارهای معنایی خود را ایجاد کند. در اینجا



فصلنامه علمی پژوهشی

۱۳۰

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

گفتمان اسلام‌هراسی با ایجاد یک «اسلام‌هراس‌انگیز، بنیادگرا و تروریست» و در تعارض با آن، اقدام به غیریت‌سازی کرده و به هویت خود شکل می‌دهد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چگونه اسلام‌هراسی توانسته با مکانیزم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به گفتمانی مسلط تبدیل شود؟

۱. مروری بر ادبیات تحقیق

علی‌رغم اینکه اسلام‌هراسی نه تنها در دهه کنونی، بلکه از صدر اسلام از جمله مباحث مناقشه‌برانگیز و مطرح بوده است، آن‌گونه که باید و شاید مورد مذاقه و کاوش محققین قرار نگرفته است. بدین جهت یافتن کتب و مقالاتی که به صورت مستقیم به این موضوع پرداخته باشند، دشوار است. آثار و منابع منتشرشده اغلب در ذیل مباحثی چون «برخورد تمدن‌ها»، «نقد شرق‌شناسی و واضعان آن»، «تبعیض علیه مهاجرین مسلمان در غرب»، «تروریسم»، «بنیادگرایی»، «اسلام سیاسی» و «واقعه ۱۱ سپتامبر» به موضوع اسلام‌هراسی پرداخته‌اند. البته طی چند سال اخیر مقالات و کتاب‌هایی با عناوین اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی به طبع رسیده‌اند که به برخی از آن‌ها در ادامه اشاره خواهد شد، اما اغلب این مقالات گزارشی پیرامون تبعیض، علیه مسلمانان در غرب و یا نگاهی تاریخی به این مقوله بوده و کمتر تحلیلی جامع و نظری در این باب ارائه شده است. در ادامه اشاره‌ای به برخی از کتاب‌های منتشر شده که به صورت مشخص‌تری به موضوع اسلام‌هراسی پرداخته‌اند، خواهد شد:

۱. کتاب «اسلام‌هراسی در غرب: جنگ سرد جدید فرهنگی علیه مسلمانان در آمریکا و انگلیس» نوشته محمدرضا دهشیری، به تبیین بنیادها و نهادهای مرتبط در تشدید اسلام‌هراسی در آمریکا و بریتانیا پرداخته است. نویسنده در این کتاب، توجه پژوهشگران را به فضای جدید جنگ سرد فرهنگی در جهان و اهمیت مسئله اسلام‌هراسی در غرب و تأثیرات منفی آن بر مسلمانان جلب کرده و به تبیین بنیادها و نهادهای فعال در تشدید اسلام‌هراسی در آمریکا و بریتانیا پرداخته و سازوکارها، ابزارهای ارائه تصویر نادرست از اسلام و نحوه تأثیر آن‌ها را بر افکار عمومی و نهادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی غرب، مورد بررسی قرار داده است. وی با ارائه نظریه جدید خود در زمینه اسلام‌هراسی در دنیا معتقد است در حال حاضر مناظره پنجمی در روابط بین‌الملل در حال شکل‌گیری است که از آن به تقابل تفکر سکولار و دین‌گرا تعبیر کرده است.





۲. مجموعه مقالات همایش «اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر؛ علل، روندها و راه‌حل‌ها» که توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات انتشار یافته است، به انعکاس مقالات برگزیده این همایش پرداخته است. براساس مطالب این کتاب، «اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی، پدیده جدیدی نیست که در عصر و زمانه ما ظهور کرده باشد. از ابتدای ظهور دین مبین اسلام و طلوع انوار تابان خورشید فروزان آن در ۱۴۰۰ سال پیش، این موضوع به شیوه‌های مختلف مطرح بوده است. در دوران کنونی و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به موازات گسترش روند بیداری اسلامی و تشدید معنویت‌گرایی در سراسر جهان، تلاش معاندان و مخالفان اسلام نیز بیشتر شده است. در یک دهه گذشته، برخی حوادث همچون حادثه ۱۱ سپتامبر، بهانه‌ای برای تشدید اقدامات اسلام‌هراسانه و اسلام‌ستیزانه در کشورهای غربی بوده است.» در این کتاب حاوی ۱۲ مقاله است که برخی از آن‌ها عبارتند از: «بنیادهای استراتژیک اسلام‌هراسی» اثر سیدمحمدکاظم سجادیپور، «اسلام‌هراسی در غرب؛ چرا آن‌ها از اسلام‌هراسی متنفرند یا می‌ترسند؟» نوشته محمد توپراک، «اسلام‌ستیزی و واقعیت‌های جدید دنیای نوین» از نصرت عیسانویچ، «اسلام‌هراسی، جلوه‌ای از روی تاریک غرب» نوشته آرتور بوهرلر، «مسلمانان اروپا، چالشی برای اسلام‌هراسی» تألیف طارق کوله‌نویچ.

۳. «ابعاد اسلام‌هراسی در بریتانیا» کتاب دیگری است که محمدمهدی حسینی فائق نویسنده کتاب بر آن با توجه به تأکید فراوان سیاست‌مداران کشور انگلستان بر شاخص‌هایی نظیر تساهل، تسامح، حقوق بشر، احترام به حقوق اقلیت‌ها، آزادی بیان و عقیده، چندفرهنگ‌گرایی؛ (با توجه به پدیده اسلام‌هراسی) به‌نوعی وضعیت فعلی مسلمانان این کشور و میزان تحقق این شعارها را ارزیابی کند. سؤال اصلی این کتاب «زمینه‌ها و ریشه‌ها و پیامدهای سیاسی اسلام‌هراسی در بریتانیا چیست؟» است و فرضیه «اسلام‌هراسی یک جریان هدفمند و سازماندهی شده و متأثر از سیاست‌گذاری هدفمند دولت انگلیس است که دارای ابعاد پیچیده فرهنگی سیاسی و اجتماعی است» در نظر گرفته شده است.

۴. بابی سعید نیز در کتاب «هراس بنیادین و اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی» که توسط غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری ترجمه شده است، به‌دنبال فراهم آوردن روایتی مفهومی و نظری است که دلایلی بر ظهور بنیادگرایی اسلامی ارائه دهد. مؤلف، جنبش اسلام‌گرایی در جهان را از دیدگاه تحلیل گفتمان بررسی کرده و معتقد است تجدید حیات اسلام در سطح جهان در میان بسیاری از مردم غرب مایه اضطراب و نگرانی شدید شده است؛ زیرا

رشد بنیادگرایی اسلامی الگوی توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب را زیر سؤال برده و آن را به چالش کشانده است. مؤلف بر این عقیده است که بنیادگرایی اسلامی به‌چنین اضطرابی در غرب دامن می‌زند. احیای دوباره اسلام به‌معنای احیای دوباره خدایی است که غرب آن را برای همیشه کشته بود. بدین‌سان، احیای اسلام، سؤال‌هایی را درباره مرزها و آنچه «میراث عصر اروپا» خوانده می‌شود، ایجاد می‌کند. برخی از مقالات انگلیسی نیز به شرح ذیل معرفی می‌گردند:

1. Allen Chris, Contemporary Islamophobia before 9/11: A Brief History, Arches Quarterly.
2. Ali, Wajahat, Clifton, Eli, and Duss, Matthew and Fang, Lee and Keyes, Scott and Shakir, Faiz, the Roots of the Islamophobia Network in America, Center for American Progress, Fear, Inc
3. Elver, Hilal, Racializing Islam Before and After 9/11.
4. Runnymede trust, the Islamophobia: a challenge for us all.
5. Bleich, Erik, "What is Islamophobia, and How Much Is There? Theorizing and Measuring an Emerging Comparative Concept".



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۳

نگاهی گفتمانی به
اسلام هراسی...

۲. چارچوب نظری

۱-۲. گفتمان^۱

نظریه گفتمان، یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای درک تحولات و اندیشه‌های بشری است. زمینه وسیعی که گفتمان برای تحلیل سیاسی ایجاد می‌کند، دامنه اندیشه و عمل را در بر می‌گیرد چرا که مبنای اصلی گفتمان درک اندیشه انسان‌ها از پس ساختار ذهنی آن‌هاست و ساختار سیاسی و اجتماعی‌ای که از قبل آن ایجاد می‌شود. بنابراین، با درک مناسب از مقوله گفتمان می‌توان از آن به‌عنوان روشی کارآمد استفاده کرد. واقعیت این است که گفتمان نیز همانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی دیگر معنای خیلی روشنی ندارد. این امر از آن‌رو است که مفاهیم اجتماعی مفاهیمی در بسته و سر بسته نیستند و تابعی از نظام زبانی و معنایی - ذهنی جامعه‌اند. این سیالیت به‌علاوه کاربرد وسیع و بعضاً غلط این واژه‌ها باعث ایجاد سوء برداشت‌های معرفتی می‌شود. با این حال، در جمله می‌توان مفهوم آن را از صاحبان اندیشه جویا شد (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۲). مک‌دانل گفتمان را مجموعه‌ای از ضوابط، قواعد

1. discourse

و معانی در قالب نظام ساختارمند معرفتی در یک زمینه زبانی می‌داند که بر تمام جوانب حیات اجتماعی اثر می‌گذارد و بازیگران از طریق آن جهان را درک می‌کنند. در واقع گفتمان نوعی ارتباط و مفاهیم زبانی است که شکل آن را اهداف اجتماعی اش تعیین می‌کند (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۶۹). دیوید هوارث گفتمان را نظامی از اعمال معنادار که به سوژه و ابژه هویت می‌بخشد تعریف کرده است (حقیقت، ۱۳۹۰: ۵۲۷). وی گفتمان را وسیع‌تر از ایدئولوژی دانسته و آن را شامل همه صور حیات اجتماعی، سیاسی، نهادها و سازمان‌ها تعریف می‌کند (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۵). از نظر هوارث گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آن‌ها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یک‌دیگر دارند هویت و معنا می‌یابند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۶). به‌زعم هوارث، برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند، مؤید شخصیت رابطه‌ای هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که این‌ها خود بخشی از آن هستند می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی [که آن عمل در آن قرار دارد] باید شناخت (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۲). هویت یک گفتمان، بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید (هویت ارتباطی)، شکل می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶). در واقع گفتمان پیکره نظام‌مندی است که از مفصل‌بندی عناصر و مفاهیم مرتبط حاصل می‌شود و مجموعه‌ای از واژه‌های را دربر می‌گیرد که به گونه‌ای معنادار با هم مرتبطند. بدین ترتیب تعریف گفتمان با توجه به نظر لاکلا و موف عبارت است از «مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژه‌های حول یک دال برتر که به زندگی انسان معنا می‌بخشند.» (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۲) آنچه این نظریه را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۴) و قابلیت فوق‌العاده آن در تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است. بدین جهت در ادامه، به معرفی مبانی و مفاهیم این نظریه، به‌عنوان چارچوب نظری مقاله حاضر پرداخته خواهد شد.

۲-۱. نظریه گفتمان لاکلا و موف

نظریه گفتمان پسا ساختارگرایانه لاکلا، ریشه در دو سنت ساختارگرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۲). همان‌گونه که در بالا اشاره شد لاکلا و موف برای ارائه تعریف خود از گفتمان از مفهوم مفصل‌بندی^۱ استفاده کردند.

1. Articulation



این مفهوم به عمل گردآوری اجزاء مختلف و ترکیب آن‌ها در یک هویت جدید اشاره دارد (هوارث، ۲۰۲: ۱۳۹۰). هویت و معنای عناصر پراکنده در نتیجه این عمل، اصلاح و تعدیل می‌شود. (لاکلا و موف، ۲۰۰۱: ۱۰۵) از این‌رو، هویت یک گفتمان، بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید (هویت ارتباطی)، شکل می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۶۶). از آن‌جا که همه چیز در درون گفتمان معنا می‌شود، هویت^۱ نیز امری گفتمانی است که گفتمان به افراد و پدیده‌های اجتماعی می‌دهد. البته به علت تنازع و تخصم دائم میان گفتمان‌ها امر هویت‌بخشی، موقت و نسبی است و هویت گفتمان، ناپایدار است (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹: ۸۵). گفتمان‌ها همواره در صددند به نشانه‌ها و مفاهیم به‌عنوان دال‌های شناور^۲ معنا دهند. هر نشانه در درون یک گفتمان به گونه‌ای خاص معنا می‌شود و به یک تثبیت معنایی موقت دست می‌یابد. نشانه‌ها در اطراف یک دال مرکزی^۳ که دیگر نشانه‌ها در پیوند با آن معنا می‌یابند، ساماندهی می‌شوند. هر گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌ها را در یک زنجیره هم‌ارزی^۴ در کنار هم و در روبه‌روی دیگری قرار داده و از این راه به آن‌ها معنا می‌بخشد. «زنجیره هم‌ارزی» به این معناست که در عمل مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب شده و در مقابل یک غیر، که به نظر می‌رسد آن‌ها را تهدید می‌کند قرار می‌گیرند. در مقابل، منطبق تفاوت^۵ به خصلت متکثر جامعه اشاره دارد و می‌کوشد تا از راه تأکید بر تفاوت‌ها زنجیره هم‌ارزی موجود را به هم بریزد و در اینجاست که خصومت^۶ و غیریت^۷ برجسته می‌شود. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱) خصومت در نظریه لاکلا و موف به امکانی و موقتی و تصادفی بودن نهایی پدیده‌ها و گفتمان‌ها اشاره دارد. اگر خصومت همواره وجود یک گفتمان را تهدید می‌کند و آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد، پس همه گفتمان‌ها خصلتي امکانی و موقتی دارند و هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند. از سوی دیگر، این تضاد همیشه خصلتي ویران‌گر ندارد و می‌تواند سازنده هم باشد. (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۸) بنابراین، وجود «غیر»، هم مایه انسجام‌بخشی به هویت گفتمان است و هم آن را از رقبای دیگر متمایز می‌کند.

1. Identity
2. Flouting signifiers
3. Nodal point
4. Chain of equivalence
5. Logic of difference
6. Antagonism
7. Otherness

گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یک‌دیگر شکل می‌گیرند و هویت تمامی آن‌ها منوط به وجود غیر است. از این‌رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی»^۱ و «حاشیه‌رانی»^۲ همراه است. در منازعات گفتمانی هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست‌نیافتنی به اطراف خود است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هر مونیک گفتمان است. مفهوم هژمونی^۳ در تبیین نظریه گفتمانی لاکلا و موف از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این مفهوم ناظر به این است که در ساحت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت (هوارث، ۱۳۹۰: ۲۰۸). اگر افکار عمومی معنایی را برای یک دال، هر چند موقت بپذیرند، آن دال هر مونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها مهم‌ترین کارویژه هژمونی است. از دیگر کارکردهای هژمونی جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان دادن آن با واقع است. قدرت از نظر لاکلا و موف عبارت است از «قدرت تعریف کردن، و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌کند.» (نش، ۱۳۸۰: ۴۹). در منازعات سیاسی - اجتماعی، گفتمانی به پیروزی می‌رسد که قدرت بیشتری برای هر مونیک کردن خود داشته باشد. البته این قدرت برخاسته از میزان توانایی یک گفتمان در برجسته کردن نظام معنایی خود و به حاشیه راندن نظام معنایی رقیب است. بدین طریق، قدرت هم به تولید معنا می‌پردازد و هم با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف می‌کند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دارای دو چهره نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که بیان‌گر نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای قدرتمند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌های نرم‌افزاری در قالب زبان، و برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های سخت‌افزاری به صورت‌های مختلفی چون توقیف، حبس، اعدام، برخوردهای فیزیکی و مانند آن نمود پیدا می‌کند. کل حوزه اجتماع و پدیده‌های اجتماعی عرصه برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های میان گفتمان‌هاست (سلطانی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۲).

۳-۱. نظریه گفتمان و اسلام‌هراسی

در این مقاله، اسلام‌هراسی یک گفتمان متشکل از مجموعه‌ای از نشانه‌ها و دال‌های به هم پیوسته در

1. foregrounding
2. backgrounding
3. Hegemony



نظر گرفته شده است که در کنار هم و در خصومت با گفتمان‌هایی که داعیهٔ اسلام‌خواهی داشته و از سوی اسلام‌گرایان بر بازگشت به اسلام و اصول آن در تمامی عرصه‌ها تأکید دارند، منظم شده‌اند. گفتمان اسلام‌هراسی در غرب، سازه‌ای سیاسی است که در پی فرآیندهای سیاسی و به‌کارگیری استراتژی‌های طرد و به حاشیه‌رانی رقیبان به گفتمان هرمنونیک تبدیل شده و سامان‌دهی حقیقت‌ها را برعهده گرفته است. در عین حال این گفتمان همواره نسبت به نفوذ اغیار و بازگشت مطرودان، آسیب‌پذیر بوده و هرزمنی و عینیت آن در معرض فروپاشی قرار دارد. بنابراین وجود و عینیت آن تصادفی و امکانی است و شکل‌گیری و هرمنونیک شدن گفتمان دیگری چه در غرب و چه در نظام بین‌الملل محتمل تلقی می‌گردد. در مقاله حاضر ضمن تحلیل علت‌ها و چگونگی پیدایش گفتمان اسلام‌هراسی، هرمنونیک شدن و تثبیت تدریجی و شیوه‌های به حاشیه‌رانی مخالفان اشاره می‌نمائیم. از دیدگاه این مقاله اسلام‌هراسی نیز، علی‌رغم به‌کارگیری مکانیزم‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی برای هرمنونیک شدن، با توجه به ماهیت گفتمانی‌اش، سازه‌ای تاریخی و تصادفی است که در پی غیریت‌سازی‌ها و منازعه‌های گفتمانی شکل گرفته و به گفتمانی مسلط تبدیل شده است؛ اما خود نیز در معرض چالش‌ها و تعارض‌هایی قرار دارد که بازنمایی و برجسته‌سازی این ضعف‌ها از سوی گفتمان‌های رقیب آن، با توجه به تحولات اخیر در کشورهای خاورمیانه، موج بیداری اسلامی و برآمدن الگوها و تفاسیر جدیدی از اسلام، نقش بسزایی در از هم شکستن و به حاشیه‌رانی آن می‌تواند داشته باشد.

۲. بنیان‌های گفتمانی اسلام‌هراسی

ریشه‌یابی لغوی اسلام‌هراسی^۱، می‌تواند راه‌گشای برخی از وجوه گفتمانی آن باشد. نخستین کاربرد چاپی شناخته‌شده از واژهٔ اسلام‌هراسی، در فوریهٔ ۱۹۹۱ در نشریه‌ای^۲ آمریکایی بود، و از سال ۱۹۹۷ در دیکشنری انگلیسی آکسفورد بیان شده است. این واژه به‌شکل کاربردی، شبیه بیگانه‌هراسی است و مسیری کوتاه را در خصوص ترس و عداوت از اسلام و به تبع یک ترس یا بیزاری را از مسلمانان پیشنهاد می‌دهد. به دنبال حادثهٔ ۱۱ سپتامبر این گونه برآورد شد که اسلام‌هراسی و تبعیض علیه مسلمانان افزایش یافته است. (شریدان، ۲۰۰۶: ۳۱۷) از لحاظ لغوی، اسلام‌هراسی که در زبان انگلیسی Islamophobia خوانده می‌شود

1. Islamophobia

از ترکیب دو کلمه اسلام^۱، حرف مابعد کلاسیک O و کلمه فوبیا^۲ به معنای ترس یا بی‌زاری نامعقول از چیزی تشکیل شده است. اسلام‌هراسی، ترسی واهی در میان سیاست‌مداران و افراد عادی است، مبنی بر اینکه دنیای اسلام به‌طور اعم و مسلمانان مقیم کشورهای غربی به‌طور خاص منشأ تهدید و خطر برای مردم، فرهنگ و تمدن غربی تلقی می‌شوند. این ترس از اسلام و مسلمانان به ناشکیبایی ضد‌مسلمانان کشورهای غربی دامن زده است. به‌طور کلی اسلام‌هراسی بر این مطلب دلالت دارد که اسلام هیچ اشتراکی با دیگر مذاهب و فرهنگ‌ها ندارد، دینی خشونت‌بار، متحجر و نابردبار است و تمدن اسلامی نسبت به تمدن غربی در درجه پایین‌تری قرار دارد. براین اساس، مسلمانان همواره تهدیدکننده ارزش‌های ملی و فرهنگ غربی معرفی می‌شوند. (سیدامامی و حسینی فائق، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۱)

گفتمان‌ها در بستر تضعیف‌گفتمانی دیگر و هژمون‌کردن خود بر آن، به‌وجود می‌آیند. پیشتر گفته شد که از نظر لاکلا و موف، هویت هر گفتمان وابسته به گفتمان دیگر است، و هر گفتمان هویتش را در غیریت‌سازی با گفتمان دیگر می‌یابد. گفتمان اسلام‌هراسی را بیش از هر چیز باید ابتدا در تعاریف و معنادهی‌ای که به این مفهوم داده می‌شود دید، چرا که اگر اصل در هویت‌یابی یک گفتمان، ایجاد «غیر» یا «دیگری» باشد، اسلام به‌عنوان یک «غیر»، عهده‌دار این هویت‌یابی بوده است. «غیر» شدن اسلام به‌عنوان مبنای یک گفتمان، بیش از هر چیز مبتنی بر معنایی است که به اسلام داده می‌شود. غرب (چه در رسانه‌ها و چه در دولت‌ها و چه در اندیشه‌ها) با دادن معنای خاص به اسلام آن را به‌گونه‌ای «بازنمایی» می‌کند تا از آن «هراس» جدی تولید کند. این ترس، نه پدیده‌ای جدید، که مسئله‌ای تاریخی است. ایجاد تصویری منفی از اسلام و قرار دادن آن به‌عنوان یک دین غیرعقلانی ریشه در فراز و فرودهای تاریخی داشته و رویکردهای معاصر سیاسی هدایت‌شده و آسیب‌های معرفت‌شناسانه ابزارهای غربی دارد. (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۱: ۱۳۹) از این رو، خاطره تاریخی به‌جا مانده از این دوران، نقش مهمی در شکل‌دهی به تصویری خاص از اسلام دارد. (نک: ناصری طاهری، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۲۲) این ریشه تاریخی برای فهم جدید از اسلام‌هراسی قدری دور است و باید درک جدیدی از وضعیت اسلام‌هراسی در غرب داشت.

آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، به‌دلیل دور بودن از صحنه جنگ و بمباران‌های دول

1. Islam
2. phobia

محور، برخلاف اروپا سالم ماند و نیمی از مبادلات اقتصادی جهان را به خود اختصاص داد. گفتمانی که بدین شکل مسلط شد، نیاز به غیریت‌سازی داشت. این امر با ظهور ایدئولوژی مارکسیسم در شوروی میسر شد و حضور آمریکا در جهان پس از جنگ جهانی دوم، بالاخص در خاورمیانه به دلیل مقابله با خطر سرخ توجیه می‌شد. پس از فروپاشی شوروی آمریکا نیاز به «غیر» داشت و هیچ گزینه‌ای بهتر از اسلام سیاسی در دو شکل سنی (بنیادگرایی طالبانیسم و شبکه القاعده) و شیعه وجود نداشت. (حقیقت، ۱۳۹۰: ۵-۴) از این رو، از لحاظ زمانی تعبیر جدید از اسلام‌هراسی، با مضمون جدیدش همراه و گفتمان جدیدی را شکل داد. در عین حال، آنچه هراس مورد نظر را برجسته می‌کند، ترجمه آن به نگاه‌های استراتژیک و امنیتی و وارد شدن آن در مناسبات و تعاملات سیاسی است، که «اسلام‌هراسی» را به پدیده‌ای ترکیبی تبدیل کرد. (سجادپور، ۱۳۸۹: ۲۶) یعنی غیریت‌سازی‌ای که همراه با روندهای سیاسی و امنیتی در غرب شده و بدل به ترکیبی جدید از تبلیغات، سیاست، استراتژی و حتی اقتصاد می‌شود. این غیریت‌سازی، شاید برجسته‌ترین وجه در گفتمان اسلام‌هراسی است، چرا که اگرچه همه گفتمان‌ها در اثر وجود «غیر»ی، به وجود می‌آیند ولی این «غیر» ممکن است خود به صورت گفتمانی دیگر وجود داشته باشد یا در پس اندیشه‌ها یا مفاهیم دیگری شکل بگیرند و در نهایت شناخت آن‌ها به وضوح امکان‌پذیر نباشد، ولی گفتمان اسلام‌هراسی، به خصوص آن‌چنان که غرب آن را بازنمایاند، به صورت واضح و مشخصی برگرفته از تضادی بی‌مانند، میان اسلام و غرب بود. در نسخه جدید اسلام‌هراسی، از یک سو اسلام بنیادگرای ایدئولوژیک، با مبانی سلفی و روش‌های تروریستی قرار دارد، و از سوی دیگر مجموعه‌ای از مفاهیم، نظریه‌ها و عملکردهای مذهبی، رسانه‌ای، سیاسی و استراتژیک قرار دارند که در مجموع، باعث ایجاد رفتارهای تعارض‌آمیز و خصمانه با مسلمانان شده است و موجب هراسی، واقعی یا ساختگی، می‌شود تا کلیت مسلمانان، بدون در نظر گرفتن هرگونه تفاوتی «دشمن» غرب تلقی شوند. «اسلام سیاسی» مهم‌ترین گفتمانی بود که با غیریت‌سازی و تضعیف آن، اسلام‌هراسی توانست خود را به مثابه گفتمانی برتر نشان داده و در غرب هژمون شود. گفتمان اسلام سیاسی مدعی است که اسلام دارای نظریه سیاسی در مورد دولت و سیاست است. (بهروزلک، ۱۳۸۵: ۴۶) از منظر این گفتمان، بازگشت به اسلام به عنوان تنها راه حل بحران‌های معاصر تلقی می‌شود و هدف اساسی آن بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است. از دید اسلام‌گرایی، گفتمان غرب‌گرایی در صدد انتشار و اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۹

نگاهی گفتمانی به
اسلام‌هراسی...



دموکراسی غربی در کشورهای اسلامی بوده و راه را برای هژمونی و سلطه تمدن غرب هموار می‌کند. از همین رو برخی از محققان اعتقاد دارند ظهور هویت اسلام سیاسی اساساً در ارتباط با هژمونی غرب قابل بررسی است که درصدد جهانی کردن ارزش‌های خود است. (نظری، ۱۳۸۷: ۳۲۶) واژه «اسلام‌گرا»^۱ برای آن دسته از افراد یا جریان‌های اسلامی به کار گرفته می‌شود که اعتقاد دارند باید «هویت اسلامی» را در مرکز و کانون تحلیل قرار داد و براساس آن، تمامی مؤلفه‌های حیات (فردی-جمعی) را فهم و عملیاتی کرد. (السید، ۱۳۸۳: ۱۰-۸) مجموعه گسترده‌ای که زیر عنوان اسلام سیاسی می‌آید، در بردارنده گرایش‌های متفاوتی است که از واقع‌گرایانه تا آرمان‌گرایان، معتدل تا رادیکال، و از حقیقت‌جو و حقیقت‌طلب تا انحرافی امتداد دارد. (مرشدی‌زاده و غفاری هاشجین، ۱۳۸۶: ۱۲۸) اسلام سیاسی نه یک الگو و مفهوم الهی، بلکه یک ایدئولوژی است. ایدئولوژی‌ای که برخی از گزاره‌های آن استبدادستیزی، نفی سلطه‌پذیری، تأکید بر هویت اسلامی، تلاش برای برقراری نظام اسلامی و... می‌باشد. (پوراسمعیلی، ۱۳۹۰ الف) بیداری اسلامی و احیای هویت مسلمانان، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌عنوان منبعی الهام‌بخش برای جریان‌ها و نهضت‌های اسلامی در جهان اسلام و اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیراسلامی شد. ترس از خطر رو به گسترش اسلام‌گرایی، بیم احتمالی از جنگ اسلام و غرب و تغذیه این هراس‌ها از سوی گروه‌های صهیونیستی، در تقویت روند «اسلام‌ستیزی» غرب بسیار مؤثر بود. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۰۵) در عین حال باید در نظر داشت که، از زمان ظهور اسلام تاکنون، رفتار غرب در قبال اسلام منفی بوده و به‌طور کلی، آن‌ها تلاش کرده‌اند تا مسلمانان را به‌عنوان افرادی خشن، نادان، نیمه‌شهرزادان متحجر، تروریست‌های دیوانه یا متعصبان نابردبار مذهبی تصویر کنند و ارائه این جلوه‌های منفی، امروز نیز وجود دارد. (توپراک، ۱۳۸۹: ۴۰) اقدامات خشونت‌باری چون بمب‌گذاری‌ها، قتل‌ها، جنایت‌ها و اقداماتی که به‌نام اسلام صورت می‌گیرد نیز موجب نفرت و کینه از مسلمانان می‌شود که خود از عوامل توسعه «اسلام‌ستیزی» و موجب بسط گفتمان اسلام‌هراسی می‌شود و «دلیل وجودی» آن را تأیید می‌کند. (امینیان، ۱۳۸۹: ۱۴۰) گفتمان اسلام سیاسی در چند مسئله، به‌خصوص در مواجهه با غرب دچار مشکل شد. اینکه غرب پیشرفته و توسعه‌یافته، نسبت به جهان اسلام در بالادست، از لحاظ اقتصادی و سیاسی قرار دارد و بسیاری از کشورهای اسلامی سال‌ها مستعمره این کشورها بودند. اسلام سیاسی به‌نوعی نتوانست دال‌هایی مانند توسعه،

آزادی، حقوق بشر و امثال آن را در مقابل گفتمان غرب‌گرایی مفصل‌بندی کند و یکی از دلایلی که موجب هرمونیک شدن گفتمان اسلام‌هراسی شد، چهره ضدتوسعه و ضدآزادی‌ای بود که از اسلام سیاسی ارائه شد. ناتوانی در پاسخ به مسائلی چون حقوق بشر و آزادی موجب شده است تا این نشانه‌ها، توسط غرب، با تصویرسازی‌هایی این‌چنینی پر و موجب پیامدهای زیادی برای مسلمانان، در غرب شود. که می‌توان آن‌ها را در چهار مورد خلاصه کرد:

۱. ارائه چهره خشن و غیرواقعی از مسلمانان؛

۲. کسب بهانه‌ای برای افزایش فشار بر مسلمانان و جلوگیری از فعالیت گروه‌های مسلمان در کشورهای اروپایی؛

۳. محدود کردن حقوق اقلیت‌های مسلمان و افزایش کنترل مسلمانان؛

۴. به‌دست آوردن بهانه لازم برای افزایش فشار علیه گروه‌های جهادی و مقاومت واقعی.

(پوراسمعیلی، ۱۳۹۰، ب)

البته، پدیده اسلام‌هراسی بنیان نظری واحد و مشخصی ندارد و اسلام‌هراسان در کشورهای گوناگون، تصورات یک‌سانی از اسلام و مسلمانان ندارند. برخی انگیزه نژادی داشته و از مسلمانان به این دلیل که از نژاد متفاوتی هستند نفرت دارند. برخی اسلام را دینی ضد مدرنیته و ضد پیشرفت تلقی می‌کنند و برخی دیگر مسلمانان را خرافه‌گرا به حساب می‌آورند، برخی مسلمانان را خشونت‌طلب و تروریست می‌دانند و برخی دیگر توسعه‌نیافتگی کشورهای اسلامی را به انگیزه‌ای برای بدبینی به مسلمانان تبدیل کرده‌اند. (قنبرلو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳) از این‌رو اسلام‌هراسی پدیده‌ای مبهم و دوگانه است. در اروپا، برخی بر این باورند که اسلام‌هراسی نوع جدیدی از نژادگرایی است. در عین حال افرادی نیز وجود دارند که وجود اسلام‌هراسی را انکار می‌نمایند. ضمن توجه به تبعیض نسبت به مهاجران مسلمان در کشورهای غربی می‌توان بدون ورود به جزئیات گفت که تبعیض نسبت به مسلمانان یک واقعیت است (مظفری، ۲۰۰۹: ۵). در ژانویه ۲۰۰۱ «مجمع بین‌المللی استکهلم برای مبارزه با عدم تساهل» گام‌هایی برای پذیرش رسمی این اصطلاح برداشته شد و اسلام‌هراسی در کنار بیگانه‌ترسی و آنتی‌سمیتیزم به‌عنوان نوعی عدم تساهل پذیرفته شد. منابع مختلف علت اسلام‌ترسی را حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز حضور روزافزون مسلمانان در کشورهای غربی ذکر کرده‌اند (مرشدی‌زاده و غفاری هاشجین، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴).

پرسش مهم در اینجا، که می‌تواند به مفصل‌بندی گفتمان اسلام‌هراسی کمک شایانی کند،



آن است: «چرا اسلام‌هراسی به وجود آمد؟» به‌طور کلی، ایجاد اسلام‌هراسی را می‌توان به چهار علت بازگرداند:

۱. مهاجرت و تقابل فرهنگ‌ها؛

۲. ایدئولوژی اسلام سیاسی؛

۳. اروپامحوری یا نژادپرستی؛

۴. پیشینه تاریخی (ملکی، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۶).

این علل خود موجب شکل‌گیری برداشت‌های مختلف پیرامون اسلام‌هراسی شده‌اند. در گزارش مؤسسه رانیمد تراست، هشت برداشت از اسلام‌هراسی شناسایی شده بود، که عبارت بودند از:

۱. تمدن اسلامی بلوکی یکپارچه، ایستا و بدون واکنش در مقابل تغییرات است؛

۲. تمدن اسلامی به‌عنوان «دیگری» مجزاً که بدون ارزش‌هایی مشترک با دیگر فرهنگ‌هاست، از آن‌ها تأثیر نمی‌پذیرد و بر آن‌ها تأثیر نمی‌گذارد؛

۳. تمدن اسلامی به‌عنوان تمدنی فرودست در مقابل تمدن غرب، تمدن اسلامی به‌عنوان تمدنی بربری، غیرعقلانی، ابتدایی و جنسیت‌گرا در نظر گرفته می‌شود؛

۴. تمدن اسلامی به‌عنوان تمدنی خشن، ستیزه‌جو، تهدیدکننده، حامی تروریسم و درگیر در رویارویی تمدن‌ها؛

۵. اسلام به‌مثابه ایدئولوژی سیاسی، که برای اهداف سیاسی و نظامی استفاده می‌شود؛

۶. انتقادهای مسلمانان در خصوص غرب، انتقادهایی کهنه و منسوخ هستند؛

۷. خصومت نسبت به اسلام به‌عنوان توجیهی برای رفتارهای تبعیض‌آمیز در قبال مسلمانان و طرد آن‌ها از جامعه استفاده می‌گردد؛

۸. ضدیت با اسلام امری عادی در نظر گرفته می‌شود. (مرشدی‌زاده و غفاری هاشجین، ۱۳۸۶: ۱۱۶ و مرشدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۳).

این هشت برداشت از اسلام‌هراسی، به‌صورت مشخص، فضای گفتمانی‌ای را ایجاد می‌کند که در آن، ایجاد «غیریت»ی مشخص، به‌عنوان یک اصل مورد توجه قرار دارد.

جوامع غربی نسبت به فعالیت‌های اسلام‌گرایی چه در کشورهای اسلامی و چه در بین مسلمانان در اروپا ابراز نگرانی می‌کنند. آن‌ها پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ارائه تز مبارزه با تروریسم، تمایل دارند همه اشکال اسلام‌گرایی را زیر یک عنوان جمع کنند و آن بنیادگرایی اسلامی است (پوراسمعیلی، ۱۳۹۰). «بنیادگرایی اسلامی» هرگونه حرکت اسلامی مخالف با

مظاهر جهان مدرن و بازگشت به میراث اولیه اسلامی را - بدون هیچ گونه تغییر و تحول - تجویز می کند. بنیادگرایی با این معنا، تصویری منفی از اسلام عرضه می دارد که بیشتر با «جمود» و «تصلب» همراه می شود (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۹-۱۹).

اسلام‌هراسی از در کنار هم قرار گرفتن مفاهیمی از سه گفتمان مهم غربی یعنی استثناگرایی، لیبرالیسم و واقع گرایی و بر اثر تحولات مختلف مفصل بندی شد. گزاره های کلیدی این گفتمان را بیش از همه باید مولود گفتمان ریشه دار استثناگرایی در غرب دانست. گزاره های اصلی این گفتمان همان «تأکید کشورهای غربی بر منحصر به فرد بودن تجربه شان در امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره است.» (کالاها، ۱۳۸۸: ۴۹). استثناگرایی غرب تأکید می کند که تجربه غرب تکامل یافته ترین تجربه نهادی، ابزاری و ... است، به همین دلیل گزاره مرکزی این گفتمان «مطلوبیت نهایی غرب برای دیگران» است (متقی ۱۳۸۷: ۱۳۵). در چنین شرایطی در گفتمان غرب و بازنمایی «دیگری» همواره بر مطلوبیت نهایی «ما» و فقدان معیارها در «آنها» تأکید می شود. در نظم گفتمانی استثناگرایانه به جز یک گفتمان، سایر گفتمانها به حاشیه رانده می شود. این گفتمان در واقع مکمل رویکرد قدیمی شرق شناسی است (ایزدی و سقای بی ریا، ۱۳۸۹: ۵۶). در این گفتمان خود غرب به مثابه یک دال برتر مطرح می شود و سایر مجموعه ها و نشانه ها به حاشیه رانده می شوند. بدین ترتیب گفتمان اسلام‌هراسی، حول دال مرکزی غرب و با مفصل بندی دال های شناور دیگری مانند آزادی، حقوق بشر، اقتصاد بازار و دموکراسی شکل گرفت و در مقابل «اسلام به عنوان تهدید»، «اسلام به عنوان دین خشونت طلب» و نیز مسلمانان به عنوان پیروان چنین دینی که بنیادگرایی اسلامی نیز بخشی از آن است معرفی شده، هویت یافت. گفتمان اسلام‌هراسی تمایزی بین انواع اسلامها قائل نمی شود و اسلام را به صورت یک کلیت در نظر می گیرد.

گفتمان اسلام‌هراسی در دوران بوش بسط و گسترش یافت و نتیجه عملی آن راهبرد جنگ با تروریسم بوش بود، که به بهانه حوادث ۱۱ سپتامبر دشمن تازه ای را در خلاء حضور شوروی از اسلام ساخت و به نوعی موجب ایجاد زمینه گفتمان هرمونیک برای آمریکا، و بازتولید هژمونی جنگ سرد برای او شد، و این گفتمان در پس سیاست های رسانه ای، بین المللی، امنیتی و خارجی دولت نومحافظه کار بوش قرار گرفت. از این رو تعبیر جدید از اسلام‌هراسی به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر به وجود آمد و مسلمانان را در جوامع غیراسلامی با دشواری ها، محدودیت ها و خشونت های بسیاری مواجه کرد، که مهم ترین آنها عبارتند از:



۱. شدید تبلیغات منفی رسانه‌های غربی علیه اسلام و مسلمانان؛
۲. توسعه سیاست‌های «اسلام‌ستیزی» توسط دولت‌های غربی؛
۳. تشدید محرومیت‌ها علیه مسلمانان مقیم غرب (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۰۷).

۳. تحلیل گفتمان اسلام‌هراسی بر اساس برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

از ۱۱ سپتامبر به بعد، اسلام‌هراسی در جهت بسط هژمونی خود به‌عنوان مبنای رفتار جهان غرب با اسلام، ضمن برجسته‌کردن حملات تروریستی و بنیادگرایی دینی، که از قضا به‌صورت عمده در خاورمیانه وجود داشت، و به حاشیه راندن تفاسیر دیگر از اسلام مثل قرائت‌های دموکراتیک و نیز عدم توجه به این مسئله که مسلمانان سال‌ها در کنار دیگر ادیان به‌صورت مسالمت‌آمیزی زندگی کرده و کمتر از دیگر ادیان دست به خشونت زده‌اند و به‌دنبال چنین رفتارهایی نبوده‌اند، خود را به‌صورت بی‌سابقه‌ای گسترش داد. در این نوع برداشت از اسلام آن دسته از موضوعاتی که بین گفتمان جامعه مخاطب و اصول گفتمانی اسلامی «غیرمشترک» است، شناسایی شد و سپس، با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی آن‌ها را با هدف تولید حساسیت منفی برجسته‌سازی می‌کند. برای مثال، تلاش‌های صورت گرفته در خصوص «قصاص» و یا «اعدام» از این جمله‌اند. با عنایت به کارآمدی این روش، مشاهده می‌شود موضوعاتی که در دستور کار این سیاست قرار دارند، روزبه‌روز افزون می‌شوند و مسائلی چون رویکرد اسلام به حقوق بشر، حقوق زنان، پوشش، مردم‌سالاری، و ... به‌صورت متناوب طرح، و در گستره‌ای وسیع به‌صورتی انتقادی و غیرواقعی توزیع می‌شوند تا بدین وسیله اصالت، کارآمدی و قابلیت‌های اسلام، نفی و ایدئولوژی‌ای بسته شناسانده شود (افتخاری، ۱۳۸۸: ۳۷).

در این میان، این «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی»، تا حد زیادی توسط رسانه‌های غربی شکل گرفت و ایشان، به‌نحو بارزی با برجسته‌سازی اسلام بنیادگرا، «هراس» از آن را به‌عنوان یک اصل مهم در تعامل با مسلمانان بروز دادند. چنانچه در نظریات مربوط به رسانه‌ها نیز نظریه‌ای به‌نام برجسته‌سازی وجود دارد. نظریه برجسته‌سازی از جمله نظریه‌هایی است که در زمینه ارزیابی عملکرد و تأثیرگذاری رسانه‌ها بر مخاطب کاربرد بسیار دارد. در واقع بخشی از فرایند انگاره‌سازی رسانه‌ها از طریق برجسته‌سازی شکل می‌گیرد (بشیر و جاسبی، ۱۳۸۷: ۱۴). انگاره‌سازی‌ای که در این نظریه مورد توجه قرار دارد، بی‌شک، در شکل‌دهی به فضای مفهومی - سیاسی پیرامون اسلام، به‌خصوص پس از ۱۱ سپتامبر، نقش بسیار مهمی





دارد. انگاره‌ای که در آن اسلام خشن ضد تمدن ضد غرب، به دنبال از میان بردن هر آن چیزی است که ارزش‌های جوامع پیشرفته است. باید در نظر داشت رسانه‌ها در جهان غرب سیطره سنگینی بر افکار عمومی داشته و در بسیاری موارد حتی بر سیاست‌های دولت‌های غربی نیز تأثیرگذار و البته تأثیرپذیرند. رسانه‌ها یکی از عوامل مؤثر در ساخت ذهنیت تک‌تک افراد جامعه درباره موضوعات مشخص و نیز ابزار بازنمایی جهان واقعی و پیرامونی به‌شمار می‌روند. با توجه به این موضوع، رسانه‌های غرب، بر اساس اهداف و ایدئولوژی خاص خود، تصویری را از اسلام بازنمایی می‌کنند که در آن تناسب کمی میان واقعیت و تصویر بازنمایی شده و روایت شکل گرفته از آن وجود دارد. نظریه پردازان غربی و جهت‌دهندگان به رسانه‌های ارتباط جمعی، به این نکته اساسی آگاهی دارند که تغییر واقعیت‌ها، دشوار و گاهی در عمل ناممکن است؛ اما تغییر دنیای ذهنی انسان‌ها و افکار عمومی با ارائه داده‌های غلط به آن‌ها شدنی است. بنابراین، هدف از القای موضوع غیرواقعی، ایجاد و ذخیره تصویر منفی وارونه در مقابل داده‌های عینی است، حتی اگر این داده‌های جدید مغایر با تصاویر ذخیره شده باشد، نوعی جهت‌گیری در پردازش اطلاعات جدید به نفع تصاویر ذخیره شده دیده می‌شود (مجیدی، ۱۳۸۸: ۷۹-۸۰). اینکه چرا غرب نسبت به اسلام هراس داشته یا ایجاد هراس کرده است، باید در این موضوع دیده شود که اسلام‌هراسی، نسبت به برخی نشانه‌هایی که در گفتمان‌هایی با دال مرکزی اسلام مفصل‌بندی شده‌اند احساس خطر می‌کند. از جمله مفاهیم و مقولاتی مانند «شهادت» و «جهاد».

تصویرسازی‌های رسانه‌ها یکی از مهم‌ترین برجسته‌سازی‌های نرم است. این تصویرسازی‌ها نقش عمده‌ای در بسط و هرمونیک شدن اسلام‌هراسی داشته است. پس از ۱۱ سپتامبر، مسلمانان عموماً در این تصویرسازی‌ها، جایی را اشغال کرده‌اند که پیش از آن کمونیست‌ها اشغال کرده بودند. در حالی که دشمنان دوران جنگ سرد، به دوستانی جدید در سازمان‌های مهم غربی همچون ناتو تبدیل شدند، موضوع شبه‌نظامیان اسلام‌گرا، به ایجاد دشمن جدید برای غرب کمک کرد. اگرچه به کل «جهان اسلام» همواره به‌مثابه تهدیدی واحد - به‌مانند کمونیست‌ها - نگاه نشده است، اما انگاره کلی درباره مسلمانان این بود که آن‌ها «دیگرانی» هستند که «خود» جمعی باید آمادگی اقدام علیه آن‌ها را داشته باشد. در این بین صفت «اسلامی» اغلب به‌وسیله خبرنگاران برای توصیف فعالیت‌های تروریست‌ها به‌نحوی استفاده می‌شود که برای اشاره به اقدامات مشابه که توسط پیروان دیگر ادیان مخصوصاً مسیحیان و یهودیان انجام می‌شود،

غیرقابل تصور است (اکوانی، ۱۳۹۰: ۲۰-۱۹). رسانه‌های جمعی غربی، رفتارهای اسلام‌هراسانه را به شکل مؤثری به نام «آزادی بیان» مشروعیت می‌بخشند. در عین حال، رسانه‌های ارتباط جمعی، تقریباً به چیزی معطوف است که به عنوان اسلام سیاسی، ستیزه‌جو و بنیادگرا شناخته شده است (بوهرلر، ۱۳۸۹: ۷۶). برای نمونه، تیتراهایی همچون «ردپای گروه تروریست مسلمان در آمریکا»، «اسلام در برابر غرب»، «شمشیر اسلام»، «وجه تاریخ اسلام»، «تندروهای مذهبی» و «ریشه‌های خشم مسلمانان» در نشریاتی مانند «نیویورک تایمز»، «نیویورکر»، «تایم» و... برجسته هستند. از آن‌جا که به تروریسم صفت اسلامی داده می‌شود افراد معمولاً حتی عبادت مسلمانان را نیز نمونه‌هایی از فعالیت تروریستی می‌دانند. مقالات مربوط به تروریست‌هایی که به نام اسلام اقدام به فعالیت تروریستی می‌کنند با عکس‌هایی که مردهایی را در حال رکوع در مسجد نشان می‌دهند همراه هستند. تصویر غالب «مسلمانان خشن»، فقط در روزنامه‌ها و تلویزیون بازتولید نشده است، بلکه به عنوان بازنمایی «دیگران مسلمان» در فرهنگ پاپ، هنر، موسیقی، ادبیات، کتاب‌های درسی مدارس، گفتمان عامه و به اشکال مختلف بازی‌های کامپیوتری تولید شده است. ممکن است برخی مسلمانان واقعاً چنین ویژگی‌ای داشته باشند؛ اما این کاملاً نادرست است که گفته شود اغلب مسلمانان این‌گونه‌اند (اکوانی، ۱۳۹۰: ۲۰). از دیگر اقدامات نرم رسانه‌های غربی، کاریکاتورهایی بود که از مسلمانان و پیامبر اسلام کشیده شد، و تا مدت‌ها موضوع مباحث مربوط به اسلام، غرب و روابط میان ایشان و البته بحث اسلام‌هراسی بود. در پژوهشی، ضمن بررسی کاریکاتورهایی که پس از ۱۱ سپتامبر علیه مسلمانان کشیده شده بود، این موضوع در نه مقوله دسته‌بندی شد:

۱. «اسلام افراطی» (اشاره مستقیم به اسلام رادیکال، بنیادگرایی، یا نبود این انگاره)؛
۲. «تروریسم» (اشاره مستقیم به تروریست‌بودن مسلمانان، تأکید بر مقوله جهاد در مفهوم تروریسم و مسلمانان در مفهوم تروریست، یا نبود این انگاره)؛
۳. «خشونت» (وجود مظاهر خشونت در مسلمانان شمشیر به دست، مسلمانان با چهره‌هایی خشن و در حال فریادکشیدن و غیره، یا نبود این مظاهر)؛
۴. «بدویت» (مظاهر زندگی ابتدایی، نوع لباس و پوشش مسلمانان، آرایش چهره‌ها به شکلی ابتدایی یا نهایتاً روستاییان، یا اشاره نکردن به این مظاهر)؛
۵. «حقوق بشر» (پایمال کردن حقوق انسان‌ها به هر نحو، نادیده گرفتن حق آزادی بیان و غیره، یا نبود این انگاره)؛

۶. «حماقت» (نشان دادن مسلمانان در چهره انسان‌هایی که اهل فکر و اندیشه نیستند و بیشتر بر اساس احساس‌ها و غیرعقلانی عمل می‌کنند یا نبود این مظاهر)؛
۷. منبع (اعم از این‌که در سایت‌های اینترنتی منتشر شده یا در نشریات)؛
۸. تعداد فریم‌های کاریکاتورها (به تفکیک تک‌فریم بودن یا چندفریم بودن)؛
۹. تفکیک، بررسی و ارزیابی رنگی یا سیاه و سفید بودن کاریکاتورها (بشیر و جاسبی، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۶).

به‌طور کلی، دنیای غرب تلاش می‌کند تا از رسانه‌های ارتباط جمعی و نفوذ این رسانه‌ها بر افکار عمومی جهان برای القاء و تغییر واقعیت‌ها در اذهان عمومی بر مبنای اهداف خویش، استفاده و آن‌ها را کنترل کند. می‌توان گفت انتخاب تصمیم شهروندان غربی، مستقیم یا غیرمستقیم، در اختیار صاحبان سرمایه و سیاست‌مداران است. در این کشورها، رسانه‌ها تا حد زیادی تعیین‌کننده رفتارند. رسانه‌های غربی با استفاده از شگردهای خاص تبلیغاتی می‌توانند یک حادثه واقعی را به انحراف بکشند و تصویری غیرواقعی از آن نشان دهند. (مجیدی، ۱۳۸۸: ۸۰) این اعمال به‌نوعی پیش‌قراول برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سخت‌افزاری‌ای مانند جنگ در مورد کشورهای اسلام‌گرا و نیز تحقیر و توهین‌ها و محدودیت‌هایی است که علیه مسلمانان در غرب اعمال می‌شود.

کردارهای سخت‌افزاری در سه حوزه عمومی، رسانه‌ای و دولتی به‌وجود می‌آیند و برآیند همه اشکال و پیامدهای آن اعمال پیش‌داوری و تبعیض ضد مسلمانان، تجاوز به حقوق آنان، برخورد فیزیکی، توهین لفظی، بی‌حرمتی به مقدسات، تبعیض سازمان‌یافته، و نادیده‌انگاری و بیگانگی‌انگاری مسلمانانند. (سیدامامی و حسینی فائق، ۱۳۹۰: ۱۰۲) این کردارهای غیرزبانی را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. ضرورت دفع و طرد مسلمانان؛
 ۲. عادی‌سازی خصومت با مسلمانان؛
 ۳. ضرورت برخورد تبعیض آمیز با مسلمانان؛
 ۴. خصومت و جنگ با اسلام. (بشیر، ۱۳۸۹: ۸).
- این اعمال منجر به شکل‌گیری اشکالی از تبعیض علیه مسلمانان در غرب شده است:
۱. نپذیرفتن (طرد) به‌صورت شفاهی: توهین، دشنام، تهمت؛
 ۲. نادیده‌انگاری: دوری کردن، اجتناب؛



۳. بی‌احترامی به ارزش‌ها و مقدسات: انجام دادن اقداماتی که توهین به مقدسات و ارزش‌ها تلقی می‌شود؛

۴. نابرابری و محرومیت: بی‌توجهی به رفتار یکسان و بهره‌مند نبودن از امکانات؛

۵. تهدید و تهاجم: آسیب‌زدن و تهدید کردن. (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۲۸۴-۲۸۳).

البته باید در نظر داشت که، رفتارها و فعالیت‌های اسلام‌هراسانه پدیده‌هایی در اختیار کامل دولت‌ها نیستند. در بسیاری موارد، دولت‌ها بروز چنین حرکت‌هایی را مغایر با منافع خود می‌بینند و از آن ابراز نارضایتی می‌کنند؛ اما در عین حال، موارد فراوانی اتفاق افتاده که در آن‌ها دولت‌ها خود به‌عنوان کارگردان اصلی عمل کرده‌اند. برای مثال اسلام‌هراسی اساس طرح نظریه‌هایی مانند «برخورد تمدن‌ها» بوده و تقویت آن می‌تواند به‌مثابه چالشی بزرگ در برابر صلح و همزیستی ملت‌ها عمل کند (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

۴. نتیجه‌گیری

گفتمان اسلام‌هراسی، یکی از مهم‌ترین مبانی رویارویی کشورهای غربی با جهان اسلام، است که با مفصل‌بندی نشانه‌ها و دال‌های مختلفی به‌وجود آمده است. در این مقاله، سعی شد با اشاره به آن دال‌ها و قرار دادن آن‌ها در کنار هم صورت‌بندی این گفتمان تا حدودی مشخص شود. اگرچه، بحث پیرامون اسلام‌هراسی، به‌دلیل گستره مفهومی و جغرافیایی آن بیش از این است، اما باید در نظر داشت که این مفهوم، بیش از هر چیز، گفتمانی با تمام ویژگی‌های آن است و هم‌چون هر گفتمان دیگر منجر به ایجاد نهادها، انجام رفتارها و تولید گفتارهایی می‌شود. مهم‌ترین این رفتارها و گفتارها را می‌توان خشونت‌هایی دانست که در شکل‌های مختلف (آشکار و پنهان) علیه مسلمانان در کشورهای غربی اعمال می‌شود. هم‌چنین، بی‌تردید باید جنگ‌هایی را که علیه پس از ۱۱ سپتامبر در خاورمیانه رخ داد، براساس برداشت‌های اسلام‌هراسانه دانست، که با ایده‌های نومحافظه‌کارانه دوران بوش پسر بسیار همراه بود. از اینجا، می‌توان به‌وضوح گفتمان اسلام‌هراسی را بیش از هر چیز در خدمت سیاست‌های هرمونیک‌گرایانه آمریکا دانست، و آن را بیش از امری واقعی مبتنی بر تصویرسازی‌ای دید که در ایده‌های نومحافظه‌کارانه پس از ۱۱ سپتامبر به‌وجود آمد و گسترش یافت. بی‌شک، این واقعه نقش مهمی در گسترش گفتمان اسلام‌هراسی داشت چرا



که این حادثه یکی از مهم‌ترین برجسته‌سازی‌ها برای گفتمان اسلام‌هراسی‌ای بود که در غرب شکل گرفت. این واقعه، با قرار دادن «تروریسم» به جای «اسلام» و برجسته‌سازی آن و به حاشیه‌راندن هر برداشت و تصویر دیگر از اسلام، کمک فراوانی به هژمون شدن گفتمان اسلام‌هراسی‌کرد و رسانه‌ها، دولت‌ها و اشخاص، در سطح وسیعی، در همراهی با این وضعیت، تا مدت‌ها زندگی را برای مسلمانان در غرب مختل کرده بودند. این برجسته‌سازی به شکل‌گیری دال مرکزی اسلام‌هراسی که براساس آن غرب به‌عنوان جایی که حامی حقوق بشر و آزادی و مدارا محسوب می‌شود، بسیار مؤثر واقع شد. از این‌رو بیش از هر چیز این گفتمان بر «برتری» غرب بر «اسلام» شکل گرفت که البته تصویرسازی‌های بعدی از اسلام و ارائه‌چهره‌خشن از آن، چه به‌صورت واقعی و چه بازنمایی‌شده توسط رسانه‌ها، آن را تقویت می‌کرد.

در عین حال، خشونت‌های کلامی، محدودیت‌ها علیه مسلمانان، جنگ‌ها، تحریم‌ها و نیز تحقیرها علیه مسلمانان، بیش از هر چیز بر این گفتمان مبتنی بوده و هست. هرچه از زمان ۱۱ سپتامبر به این طرف می‌آییم، گستره این اسلام‌هراسی فراخ‌تر و بسط این گفتمان بیشتر می‌شود. تا جایی که در کشورهای اروپایی، که قرن‌ها مسلمانان در آن زندگی می‌کردند، محدودیت‌های شدیدی علیه آن‌ها اعمال می‌شود. اگرچه در سال‌های نزدیک‌تر از فشارهای اولیه کاسته شده است، ولی کماکان برای مسلمانان وضعیت بسیار بدتر از آن چیزی است که باید برای یک اقلیت مذهبی باشد ولی گسترش اسلام و نیز اعتراض‌هایی که از سوی آزادی‌خواهان و روشنفکران غربی علیه اسلام‌هراسی شده است، و مسالمت‌آمیز بودن زندگی بسیاری از مسلمانان در کشورهای غربی نشان می‌دهد که این گفتمان، برای اینکه بتواند به اصلی‌ترین و فراگیرترین دیدگاه در مورد مسلمانان تبدیل شود راه دراز، دشوار و تا حدی غیرممکنی را دارد و بیش از هر چیز خود را با تبلیغات و بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی پیش برده و هژمون کرده است و اگر قدری از حمایت‌های سیاسی از رسانه‌هایی که در کار اسلام‌هراسی‌اند برداشته شود، بخش عمده‌ای از این هراس از میان خواهد رفت. البته این به‌معنای از میان رفتن اسلام‌هراسی نیست، اینجا سخن از «گفتمان اسلام‌هراسی» است که با ویژگی‌ها و دال‌هایی که در بالا به آن اشاره شد، به‌وجود آمده و بر زندگی مسلمانان در غرب اثر مستقیم داشته و دارد، ولی خود مفهوم اسلام‌هراسی، چیزی نیست که اساساً متعلق به امروز باشد. نکته مهمی که باید در اینجا به آن اشاره کرد آن است که، اسلام‌هراسی با قرار



دادن غرب به عنوان یک کلیت فرهنگی و سیاسی برتر، در مقابل، بدون هیچ نوع تفکیکی میان انواع اسلام‌ها، خود را برتر و اسلام را «هراس»ی جدی معرفی می‌کند. که این هم در دال مرکزی این گفتمان و هم در مفصل‌بندی‌های بعدی آن، به چشم می‌خورد، که از منظر گفتمان اسلام‌هراسی، در هیچ کدام میان انواع اسلام تمایز و تفاوتی، وجود ندارد.

با این حال، هژمونی این گفتمان به خصوص در عرصه سیاست‌های خارجی و بین‌المللی آمریکا نیز به شدت رو به افول رفته است. ایالات متحده که در قضایای پس از ۱۱ سپتامبر به راحتی توانست نظر جامعه جهانی را برای حمله به افغانستان و نظر هم پیمانان غربی‌اش را برای حمله به عراق جلب کند، دیگر نمی‌تواند به بهانه مبارزه با تروریسم و نظایر آنچه در آن زمان رخ داد، جنگی جدید برای ادامه هژمونی‌اش، به خصوص در خاورمیانه راه اندازد، و این کار را باید از راهی به جز این گفتمان دنبال کند و این خود یکی از مهم‌ترین دلایلی است که منجر به تضعیف گفتمان اسلام‌هراسی و افول آن شده است.

در پایان این مقاله می‌توان پیشنهادهایی برای مطالعات آینده درباره این مقوله ارائه داده می‌شود. موضوع‌هایی نظیر، ارتباط اسلام‌هراسی با سیاست‌های هرمونیک‌گرایانه آمریکا، تحقیق‌های دقیق و عمیق در مورد ریشه‌های شرق‌شناسانه اسلام‌هراسی، آینده‌پژوهی اسلام‌هراسی و آسیب‌شناسی آن برای مبارزه با آن، رابطه اسلام‌هراسی با خشونت، اسلام‌هراسی و مسئله اقلیت‌ها و حقوق آن‌ها و ...



فصلنامه علمی پژوهشی

۱۵۰

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

کتابنامه

- السید، ر. (۱۳۸۳)، *اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد*، مجید مرادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- افتخاری، الف. (۱۳۸۸)، «دو چهره اسلام‌هراسی؛ سلبی و ایجاد‌ی در تبلیغات غرب»، *رسانه*، سال بیستم، شماره ۷۹، صص ۴۵-۲۹.
- اکوانی، ح. (۱۳۹۰)، «اسلام‌هراسی بنیان‌های گفتمانی و مبانی استراتژیک آن»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۷۰، صص ۲۱-۱۴.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۹)، «اسلام‌هراسی در غرب، علل و بازیگران»، در مجموعه مقالات اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صص ۱۴۲-۱۲۷.
- ایزدی، ف. و ح سقایی بی‌ریا. (۱۳۷۸)، «تحلیل گفتمان سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران»، ترجمه سیدجمال‌الدین اکبرزاده، *فصلنامه رسانه*، شماره ۷۳، ۱۲۷-۱۰۱.
- بشیر، ح. (۱۳۸۹)، «اسلام‌هراسی مقدمه‌ای برای ایران‌هراسی»، *ماهنامه مدیریت ارتباطات*، شماره ۳، صص ۱۳-۹.
- بشیر، ح. و م جاسبی. (۱۳۸۷)، «تصویر اسلام به روایت کاریکاتورهای غربی بعد از ۱۱ سپتامبر»، *نامه پژوهش فرهنگی*، سال نهم، شماره ۱۲، صص ۵۲-۹.
- بوهرلر، آ. اف. (۱۳۸۹)، «اسلام‌هراسی: جلوه‌ای از «روی تاریک» غرب»، در مجموعه مقالات اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صص ۸۴-۶۷.
- بهروزلسک، غ. (۱۳۸۶)، *جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پوراسمعیلی، ن. (۱۳۹۰ الف)، بررسی دلایل هراس از اسلام در اروپا، به نقل از سایت مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC - <http://peace-ipsc.org/fa>
- پوراسمعیلی، ن. (۱۳۹۰)، بررسی دلایل هراس از اسلام در اروپا، ترس اروپا از اسلام به نام دفاع از هویت: پیامدهای منفی برای مسلمانان، به نقل از سایت مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC - <http://peace-ipsc.org>
- تاجیک، م. (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- توپیراک، م. (۱۳۸۹)، «اسلام‌هراسی در غرب (چرا آن‌ها از اسلام متنفرند یا می‌ترسند؟)»، در مجموعه مقالات اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صص ۴۶-۳۵.
- حسینی زاده، م. (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸، صص ۲۱۲-۱۸۱.
- حسینی زاده، م. (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- حقیقت، ص. (۱۳۹۰)، «اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۷۰، صص ۵-۴.
- حقیقت، ص. (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید.
- حقیقت، صادق و محمدعلی حسینی زاده (۱۳۹۰)، «گفتمان»، در: عباس منوچهری، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۵۱

نگاهی گفتمانی به
اسلام‌هراسی...

- درخشه، ج و م حسینی فائق. (۱۳۹۱)، «ابعاد اسلام‌هراسی در بریتانیا پس از یازده سپتامبر»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۲۹۸-۲۷۵.
- دکمجیان، ه. (۱۳۷۷)، **اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی در جهان غرب**، حمید احمدی، کیهان. رستمان، م. (۱۳۸۱)، سپتامبر سیاه، تهران، سنا.
- ساجد؛ ع. (۱۳۹۰)، **اسلام‌هراسی واژه‌ای جدید برای ترسی قدیمی**، ترجمه و تلخیص محمود مقدس، ماهنامه تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۷۰، صص ۲۵-۲۲.
- سجادپور؛ م. (۱۳۸۹)، «بنیاد استراتژیک اسلام‌هراسی، در مجموعه مقالات اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل‌ها»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۳۴-۲۵.
- سعید؛ ب. (۱۳۸۳)، **هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام سیاسی**، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی قنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- سلطانی؛ ع. (۱۳۸۷)، **قدرت، گفتمان، زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، تهران نشر نی.
- سیدامامی؛ ک. و م حسینی فائق (۱۳۹۰)، «زمینه‌های رشد اسلام‌هراسی ساختمانند در بریتانیا»، **دانش سیاسی**، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۲-۹۹.
- فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلستینکی (IHF) (۱۳۸۸)، تبعیض و ناشکیبایی علیه مسلمانان در اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فیلیپس؛ لوئیز و ماریان یورگنسن (۱۳۸۹)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- قنبرلو، ع. (۱۳۸۹)، «۱۱ سپتامبر و گسترش پدیده اسلام‌هراسی در غرب»، **فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر**، سال اول، شماره دوم، صص ۱۲۲-۱۰۳.
- کالاهان، پاتریک، **منطق سیاست خارجی آمریکا**، ترجمه غریباق زندگی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.
- کریمی، غ. (۱۳۸۹)، «اروند تحولات اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر»، در مجموعه مقالات اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه حل، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۹۹-۱۲۶.
- کسرایبی، م و ع پوزش شیرازی، (۱۳۸۸)، **نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۳۶۰-۳۳۹.**
- مارش، دیوید و جری استوکر، (۱۳۷۸)، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی: تهران
- متقی، الف. (۱۳۸۷)، **رویاری غرب معاصر با جهان اسلام**، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران
- مرشدی‌زاد، ع و ز غفاری هشجین (۱۳۸۶)، «اسلام‌هراسی در اروپا؛ ریشه‌ها و عوامل»، **دانش سیاسی**، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۴۰-۱۱۳.
- مجیدی، ح. (۱۳۸۸)، «گفتمان اسلام‌هراسی در آمریکا؛ مطالعه موردی فاکس نیوز»، **سناه**، شماره ۷۹، صص ۸۷-۷۱.
- مجیدی، م و م صادقی. (۱۳۹۱)، «تأملی انتقادی در مفهوم ایده (اسلام اروپایی)»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۴۸-۱۱۳.
- مقدمی، م. (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، **فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی**،

سال دوم، شماره دوم، صص ۹۱-۱۲۴.

مک‌دانل، د. (۱۳۸۰)، *درآمدی بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

ملکی، س. (۱۳۸۹)، *نگاهی به علل پیدایش اسلام‌هراسی*، کتاب ماه دین، شماره ۱۶۱، صص ۵۶-۶۰.
ناصری طاهری، ع. (۱۳۸۸)، «مبانی و ریشه‌های تاریخی اسلام‌هراسی غرب: بررسی موردی جنگ‌های صلیبی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۲، صص ۱۳۶-۱۲۲.

نش، کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
نظری، ع. (۱۳۸۷)، «غرب، هویت و اسلام سیاسی؛ تصور و پنداشت‌های غرب از اسلام سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۵، صص ۳۳۴-۳۱۷.

هوارث، د. (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه علی اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲، صص ۱۵۶-۱۸۳.
هوارث، د. (۱۳۹۰)، *نظریه گفتمان، در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی: تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Laclau, E and Mouffe, C, (2001), *Hegemony and socialist strategy* (London: Verso, second edition).

Mozaffari, Mehdi (2009), *Clarification of the terms of "Islam", "Islamism" and "Islamophobia"*, Aarhus University, Denmark, 2009, p.5, available at: www.ps.au.dk/fileadmin/site.../Hearing_-_Council_of_Europe.pdf

Sheridan, Lorraine P(2006), "Islamophobia Pre-and Post-September 11th, 2001", *Journal of International Violence*, volume 21, Number 3, March.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۵۳

نگاهی گفتمانی به
اسلام‌هراسی...